

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه درسی اعتقادات خاصه ۲

بخش:

پرسه ادله خلافت خلفاء سه گانه

پراساس منابع اهل تسنن

آذر ۱۳۹۴ / جامعه الزهرا (س) قم

بختیاروند

۱. این جزوه تنها برای آمادگی مطالعاتی در کلاس درس می باشد و علائم نگارشی و ذکر منابع نیاز به ویرایش دارد.

۲. جزوه ای که پیش رو دارید، دارای نسخه پرده نگار (باورپونت) می باشد. در نسخه مربوطه، با کلیک موس بر روایات می

توانید به منبع روایی در کتابخانه اهل سنت در فضای مجازی دسترسی پیدا کنید.

سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادَ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

ترجمه:

کسانی که از عبادت طاغوت اجتناب کردند و به سوی خداوند بازگشتند بشارت از آن آنها است، بنا بر این بندگان مرا بشارت

۵۵.

کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

## واژگان اصلی بحث:

خلفاء سه گانه: ابوبکر بن ابی قحافه / عمر بن خطاب / عثمان بن عفان.

منابع اهل سنت: کتب روائی و تفسیری و فقهی که توسط دانشمندانی نوشته شده است که گویا قائلند خداوند و

پیامبرش، جانشینی برای اداره ی امور مسلمانان بعد از خاتم الانبیاء مشخص نکردند و بعد رحلت پیامبر، مردم

زامدار امور خود شده اند.

## ضرورت این بحث

۱. یکی از ارکان شناخت هر چیز، شناخت ضد آن است. تا ظلمت نباشد نور و تا زشتی نباشد، قدر زیبایی

به خوبی شناخته نخواهد شد.

۲. تقویت اعتقاد به مکتب اهل بیت علیهم السلام

۳. آشنائی با سستی های استدلال های بیان شده در اثبات خلافت شرعی برای خلفای سه گانه

۴. و از همه مهم تر...؛ دفاع از اسلام راستینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منادی آن بودند. امروزه

بسیاری از خستگان دنیای مادیگرایی و شهوترانی رو به سمت اسلام می آورند. می فهمند که دنیای

واقعی هر انسانی پیروی از دستورات الهی و انتخاب زندگی نورانی و پاک است. اما در اثر تبلیغات عظیم

و هابیت گرگ صفت، از منجلا بی رهائی می یابند و در گردابی هولناک تر گرفتار می شوند. به نام دین و

با پرچم شهادتین، قتل و کشتار می کنند. انسان های بی گناه اعم از شیعه و سنی و مسیحی و ... را ذبح

می کنند و زنان و دخترکان بی گناه را مورد هتک حرمت قرار می دهند.

پس چه بسیار مهم است با بررسی دقیق تاریخ و تشخیص صحت و سقم منابع مورد استناد، الگوی صحیح و ناب

را بشناسیم و مسلمانان و دوستداران اسلام را با آن پیوند بدهیم و از چنگال اسلام آمریکائی و شیطانی بیرون

بیاوریم.

## بررسی ادله خلافت خلیفه اول: ابوبکر

مهم: لازم است دانسته شود که براساس روایات اهل تسنن ما هیچ نص روایی یا قرآنی بر خلافت ابوبکر نداریم.

رقم الحدیث: ۶۷۰۵  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قِيلَ لِعُمَرَ: أَلَا تَسْتَخْلِفُ، قَالَ: "إِنْ أَسْتَخْلِفُ، فَقَدْ اسْتَخْلَفَ مِنْهُ خَيْرٌ مِنِّي أَبُو بَكْرٍ، وَإِنْ أَتْرَكَ، فَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَيْنَا عَلَيْهِ

صحيح البخاري، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۷۲۱۲

اگر جانشین انتخاب کنم کاری کرده ام که کسی که از من بهتر بود یعنی ابو بکر انجام داده است. واگر ترك کنم به درستی کاری کردم که کسی که بهتر از من بود یعنی رسول خدا ترك کرده نموده است

### سفن تفتازانی در مورد نص بر خلافت ابوبکر

تفتازانی از بزرگترین دانشمندان علم کلام اهل سنت تصریح کرده است:

و النص منتف فی حق ابی بکر.<sup>۱</sup>

ترجمه: هیچ نصی (دلیل قرآنی و روایی) در باره خلافت ابوبکر وجود ندارد.

با این وجود، دلالتی در کتب اهل سنت بر خلافت او ذکر شده است. از جمله:

۱. اجماع

۲. نماز خواندن ابوبکر بر مردم در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله

۳. فضیلت او در سوره توبه، آیه ۴۰.

### دلیل اول: اجماع

ابتدا چند سوال مهم باید مطرح شده و مورد بحث قرار گیرند:

۱. منظور از اجماع چیست؟

۲. آیا اجماع باعث ایجاد حق است؟ در کجاها حجت است؟

۳. تفاوت اجماع و مشورت چیست؟

۴. آیا اجماع جز منابع دینی شیعه نیست؟ آیا بین اجماع دو فرقه تفاوت وجود دارد؟

۵. آیا بعد پیامبر، براستی اجماعی بر خلافت صورت گرفت؟

### معنای اجماع

<sup>۱</sup>. شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۵۵.

## اجماع در لغت

اجماع در لغت دو معنای ذیل را دارد:

الف - اتفاق. ب - عزم و دل نهادن بر کاری و بدین معنی در قرآن مجید استعمال شده است مانند: «فأجمعوا امرکم».

غزالی معتقد است که این لفظ مشترک بین دو معنای مزبور است.

## اجماع در اصطلاح

الف - اتفاق جمیع علماء در یک عصر.

ب - اتفاق امت محمد(ص) بر امری از امور دینی.

ج - اجماع عبارت از این است که همه اهل حل و عقد (مجتهدین) از امت محمد(ص) در یکی از ازمینه بر هم واقعه ای اتفاق کنند.

د - اجماع در اصطلاح فقهای اهل بیت عبارت است از اتفاق گروهی از امت محمد(ص) بطوری که گفتار معصوم را شامل باشد.

بالجمله آمدی در کتاب الاحکام می نویسد: اکثر مسلمین اذعان دارند که اجماع حجت شرعیه است و برخی مانند نظام از معتزله در حجیت آن خدشه و اشکال نموده اند.<sup>۲</sup>

## پیشینه اجماع

پیدایش اجماع بعد از رحلت پیامبر خدا است. اجماع در زمان رسول خدا(ص) حجیت نداشت و حضرت وقتی معاذبن جبل را به یمن به عنوان نماینده فرستاد به او فرمود: چنانچه احتیاج به قضاوت کردن داشتی چگونه و بر اساس چه چیز قضاوت می کنی؟ معاذ در جواب گفت: بر اساس قرآن، حضرت فرمود: اگر در کتاب خدا حکم آن را نیافتی چگونه قضاوت می کنی؟ عرض کرد: به سنت رسول خدا(ص) حکم می کنم، فرمود: اگر سنتی پیدا نشد؟ معاذ گفت: به رأی خود اجتهاد می کنم و در آن کوتاهی نمی کنم، آنگاه:

«فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدْرَهُ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَا يُرْضَى رَسُولُ اللَّهِ

حضرت دست خود را به سینه اش زد و گفت: خدا را شکر که فرستاده رسول الله را موفق کرد به چیزی که پیامبرش را راضی می کند».

<sup>۲</sup> منبع: ویکی فقه.

بررسی ادله خلافت خلفاء سه گانه با توجه به منابع اهل تسنن ..... ۵

از این که معاذ در این روایت اشاره‌ای به اجماع نکرده و رسول خدا(ص) او را تحسین کرده، بعضی از اهل سنت استفاده کرده‌اند که اجماع در آن زمان نبوده و حجیت نداشته است ولی بعد از رحلت رسول خدا(ص) چنانچه حادثه‌ای پیش می‌آمد و حکم آن از کتاب و سنت استفاده نمی‌شد و خلفا مانند ابوبکر و عمر(رض) صحابه را جمع و با آنان در حکم آن حادثه مشورت کرده وقتی بر امری توافق می‌کردند، آن برای جماعت مرجع می‌شد.<sup>۲</sup>

مستند اجماع از کتاب

فائلمین به حجیت آن از کتاب به آیات ذیل تمسک کرده اند:

الف- (۴) النساء : ۱۱۵ وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا

مستفاد از این آیه شریفه آن است که انحراف و میل از راه و روش مؤمنین موجب عذاب و حرام است پس مخالفت اجماع آنها جایز نیست.

ب- (۲) البقرة : ۱۴۳ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

مستفاد از این آیه تعدیل مؤمنین می باشد زیرا وسط به معنای عدل است، بنابر این اجماع و اتفاق آنان صواب است.

ج- (۳) آل عمران : ۱۱۰ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَرَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

و اگر این امت بر خطاء و باطل اتفاق کنند لازم می آید که امر به منکر و نهی از معروف کرده باشند و این بر خلاف نص آیه فوق الذکر است.

د- (۳) آل عمران : ۱۰۳ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا

این آیه شریفه بر نهی از تفرق دلالت دارد و مخالفت اجماع تفرق بشمار است.

<sup>۲</sup> مجله حبل المتین، مقاله ۶، دوره اول، ۰،۱ (پیش شماره اول)، بهار ۱۳۹۱، صفحه ۱۱۳-۱۳۵.

هـ- (۴) النساء : ۵۹ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا

مستفاد از آیه شریفه آن است که رد و ارجاع به خدا و رسول مشروط به شرط تنازع و اختلاف است و در صورت فقدان اختلاف اتفاق مؤمنین بر حکم کافی می باشد.<sup>۴</sup>

مستند اجماع از سنت

قائلین به حجیت اجماع، از سنت به احادیث نبوی ذیل تمسک نموده اند:

الف - «لا تجتمع أمتی علی الخطاء».

ب - «لا تجتمع أمتی علی الضلالة».

ج - «سالت الله تعالی الا یجمع أمتی علی الضلالة فأعطانیها».

د - «من سره أن یسکن بحبوحه الجنة فلیلزم الجماعة».

هـ - «ید الله مع الجماعة».<sup>۵</sup>

نکته مهم

لازم است بدانیم؛ روایات و آیات بیان شده برای حجیت اجماع، مورد توافق همه ی دانشمندان اهل سنت نیست و در کتب کلامی و تفسیری توسط برخی از آنان نیز مورد خدشه قرار گرفته است.

نظر امامیه در مورد اجماع

در نظر فقهای امامیه حجیت اجماع برای اشتغال بر قول معصوم و کشف آن از رأی امام(ع) است. و به عبارت دیگر مناط و ملاک حجیت اجماع کشف آن از رأی معصوم است، هرچند تعداد مجمعیین قلیل باشد.

و این گونه نیست که اجماع فی نفسه (به خودی خود) حجت باشد

نکته مهم

هدف از ذکر مستندات اجماع، تنها یادآوری آنها در دیدگاه برخی دانشمندان اهل سنت بود.

وگرنه این استنادات جای خدشه فراوان دارد.

به طور مثال: اکثر این آیات و روایات تنها اشاره به اهمیت اصل مهم و اساسی اتحاد در جامعه اسلامی دارند. نه

اینکه این آیات ابزاری در توجیه خطاهای افراد در جامعه اسلامی باشند. در جامعه اسلامی نیز مانند همه ی

<sup>۴</sup> ویکی فقه.

<sup>۵</sup> ویکی فقه

جوامع بشری دیگر، اختلاف سلايق و برداشت های گوناگونی وجود دارد که برخی نیز ممکن است باطل باشند. پس باید فضای نقد افکار باز باشد و نمی توان با تمسک به این آیات و روایات مانع نقد شد.

در تاریخ اسلام روزی گذشت که مسلمانان جمع شدند و نوه ی رسول خدا را و خانواده اش را به طرز فجیحی کشتند و آواره کردند. آیا می توان این هجمه جهالت و ستم علیه خاندان پیامبر را با این بیان توجیه کرد: که امت پیامبر بر خطا جمع نمی شوند؟

یا در عصر کنونی هزاران مسلمان شیعه و سنی به دست وهابیت پلید ذبح شده و مورد تجاوز قرار می گیرند. آیا می توان گفت قرآن مسلمانان را امت میانه رو نامیده و این تندروی های ضد انسانی را با تفسیر غلط از این آیه توجیه کرد؟

#### اجماع سقیفه در تفاسیر شیعی

مطلب زیر، از نوشته های حکیم معاصر شیعی، حضرت آیت الله جوادی آملی استخراج شده است:

#### مخدوش بودن اجماع سقیفه

در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اساس، معنایی برای حجیت اجماع نبوده است؛ ولی برخی از علمای عامه برای تصحیح کار سقیفه بنی ساعده و حق جلوه دادن محصول آن به آیه مزبور: (وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ) استدلال کرده اند، چون نص و نصبی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای برپایی سقیفه نرسیده بود. حجیت اجماعی که داستان سقیفه منشأ پیدایش آن بود، به دلایلی مخدوش است: ۱. این اجماع اگر به معنای اتفاق کل امت هم نباشد چنان که بدان تصریح هم کرده اند و گفته اند: اتفاق اهل حل و عقد یا اتفاق مجتهدان کافی است، برجستگانی از اهل حل و عقد نیز در جریان سقیفه اتفاق نظر نداشته اند، زیرا خواص از بزرگان صحابه مانند امیر مؤمنان (علیه السلام)، سلمان، ابوذر، عمار یاسر مخالف بوده و حضور نداشته و حاضران هم اختلاف نظر داشته اند.

۲. حجیت اجماع - همان گونه که امامیه معتقد است - به دلیل کاشفیت از رأی معصوم (علیه السلام) است که آن رأی حجت است.

پس اجماع در عرض سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجتی مستقل نیست، بنابراین عامه که اجماع را چون سنت حجتی مستقل می دانند، در واقع، معتقدند که هم سخن خدا و هم رأی مردم هر دو حجت مستقل اند؛ و رأی مردم در اینجا به معنای سیره متشرعه نیست که داخل در خبر واحد است و حجیت آن به کاشفیت از نظر معصوم باز می گردد؛ یعنی به اعتقاد عامه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجماع را حجت کرده و اتفاق مردم را

معیار دانسته‌اند: لا تجتمع اُمّتی علی ضلالة؛ اما باور امامیه این است که فقط کلام خدا و انسان کامل معصوم - یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم (علیه السلام) - معتبر است و اجماع نظیر وحی و سنت، حجتی مستقل نیست بلکه - در موردی که حجت است - همانند خبر معتبر، کاشف از رأی معصوم است.<sup>۶</sup>

## تفاوت مشورت و اجماع

مشورت در امور اجتماعی برای حل مشکلات یا انتخاب افراد در مناصب دنیوی از مهم ترین اصول عقلی در پیشبرد امور جامعه است.

قرآن کریم و سیره رسول الله نیز بر این روش مهر تأیید نهاده است. مانند آیه شریفه ((وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) / شوری (۳۸) و آیات اعتصام به حبل الهی و نهی از تفرق یا روش پیامبر در جنگ بدر و ...

آنچه در مورد اجماع باید مورد دقت قرار گیرد، این است که قائلین به اجماع می خواهند با اثبات حجیت شرعی آن به این نکته برسند که با اجماع بر یک مطلب توسط فقها یا مسلمانان، در عالم واقع یک حکم الهی ایجاد می شود. یعنی مانند همان قول به تصویب که با رأی مجتهد یک حکم الهی در لوح محفوظ الهی ثبت می شود.

امامیه قول به تصویب را باطل می دانند. یعنی تلاش مجتهد در استنباط احکام دینی را تنها کشف واقع می دانند که ممکن است درست باشد و ممکن است خطا. اما بنابر قول به تصویب، با حکم مجتهد یک حکم الهی در صفحه واقع ایجاد می شود که نقد این نظریه سخیف در جای خود صورت گرفته است.

بنابراین با فرض تحقق اجماع بعد از رحلت پیامبر، باز کسی حق ندارد منتخب را «خلیفة الله» یا «خلیفة ی پیامبر» بماند که متأسفانه برخی این نکته را رعایت نمی کنند. و به فرض تحقق اجماع بر انتخاب یک فرد، او تنها منصبی دنیوی پیدا کرده است نه منصبی مقدس و الهی. مانند منصب شهردار یا رئیس جمهور یک مملکت نه منصب رسالت و امامت.

## سخن صاحب مواقف در بیان ادله امامیه بر امامت

المقصد الرابع فی الامام الحق بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو عندنا أبو بکر و عند الشيعة علی رضی الله عنهما\* لنا وجهان\* الأول ان طریقہ اما النص أو الاجماع) بالبيعة (اما النص فلم يوجد لما سیأتی و أما الاجماع فلم يوجد علی غیر أبی بکر اتفاقاً) من الامة\* (الثانی الاجماع) منعقد (علی) حقیة إمامة (أحد الثلاثة أبی بکر و علی و العباس ثم انهما لم ينازعا أباً بکر و لو لم يكن علی الحق لنازعا كما نازع علی معاوية لان العادة تقضي

<sup>۶</sup> جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم، جلد ۲۰، صفحه ۴۵۱.



بالمنازعة في مثل ذلك و لان ترك المنازعة مع امكانها مخل بالعصمة) اذ هو معصية كبيرة توجب انثلام العصمة (و أنتم توجبونها) في الامام و تجعلونها شرطا لصحة إمامته (لا يقال لا نسلم الامكان) أى امکان منازعتها أبا بكر (لانا نقول على في غاية الشجاعة) و التصلب في الامور الدينية (و فاطمة مع علو منصبها زوجته و الحسن و الحسين) مع كونهما سبطى رسول الله (ولداه و العباس مع علو منصبه معه) فانه (روى انه قال) لعلى (امدد يدك أبايعك حتى يقول الناس بايع عم رسول الله ابن عمه فلا يختلف فيك اثنان و الزبير مع شجاعته كان معه حتى قيل انه سل السيف و قال لا أرضى بخلافة أبى بكر و قال أبو سفيان أ رضيتم يا بنى عبد مناف ان يلى عليكم تيمى و الله لا ملأن الوادى خيلا و رجلا و كرهت الانصار خلافة أبى بكر فقالوا منا أمير و منكم أمير) فدفعهم أبو بكر بما مر من قوله عليه السلام الائمة من قريش (و لو كان على إمامة على نص جلى) كما ادعته الشيعة (لاظهوره قطعا) و لا مكنهم المنازعة جزما (و كيف) لا (و أبو بكر عندهم) أى عند الشيعة (شيخ ضعيف جبان لا مال له و لا رجال و لا شوكة)...<sup>۷</sup>

## چند سؤال مهم

آيا امامت يا خلافت بر امت امرى دنيوى است كه بتواند با اجماع امت حجيت يابد؟  
اگر بپذيريم اجماع حجت است، آيا اين حجيت در تمام امور دينى و احكام و اعتقادات جريان دارد؟ به فرض مى توان «يگانگى خداوند» يا «عصمت پيامبران» يا «تعداد ركعات نماز» و ديگر مسادل دينى را در مسير رفراندوم قرار بدهيم و با اجماع امت در مورد آن تصميم بگيريم؟  
آيا اين اجماع با اتفاق چند مسلمان يا چه فرقه هاى يا چه دانشمندان و چه گروه هاى اعتبار مى يابد؟ به نظر مى رسد نه تنها تاکنون چنین اتفاقی حاصل نبوده است، بلکه با وجود اختلاف آراء انسان ها و گوناگونى اجتهادها، اين اجماع آرمانى بيش نخواهد بود.

## قول برگزیده

يکى از مهم ترين ملزمات جامعه اسلامى، همدلى و همراهى در مناسبات اجتماعى و بين المللى است. اما حجيت مباحث علمى و اعتقادى تنها در گرو عقل و کتاب و روايات صحيح است. بنابراین توجيه آيات و روايات مستند بحث اجماع شايد تنها همين باشد كه: «هميشه راه حق و درست در بين جامعه اسلامى وجود دارد و هيچ گاه

همگان خطا نمی کنند، اما این نیست که وقتی همه چیزی را پذیرفتند حتما حق هم همان باشد. حقانیت چیزی نیست که در گرو اتفاق انسان ها حاصل شود. بلکه تنها ملاک حقانیت مطابقت با واقع است».

## نقدهای وارد بر استدلال به اجماع سقیفه

نقد اول: اقرار بزرگان اهل سنت به عدم اجماع بر خلافت ابوبکر

بخاری	• قال عمر:...حين توفي الله نبيه صلى الله عليه وسلم أن الأنصار خالفونا واجتمعوا بأسرههم في سقيفة بني ساعدة وخالف عنا علي والزبير ومن معهما واجتمع المهاجرون إلى أبي بكر
ابن تیمیه	• وبایع المسلمون أبا بكر، وكان أكثر بني عبد مناف - من بني أمية وبني هاشم وغيرهم - لهم ميل قوي إلى علي بن أبي طالب يختارون ولايته (منهاج السنه)
قرطبی	• امامت با یک نفر از اهل حل و عقد منعقد می شود و نیاز به گرد آمدن تعداد زیادی نیست همانگونه که خلافت ابوبکر با نظر عمر پایه ریزی شد.

نظر امام جوینی در مورد اجماع بر خلافت ابوبکر

امام الحرمین جوینی، در این رابطه می گوید: در تشکیل امامت نیازی به اجماع نیست همانگونه که در امامت ابوبکر بدون آنکه اجماعی در کار باشد و قبل از آنکه خبر آن در بلاد اسلامی منتشر شود و به گوش اصحاب برسد حکمها امضاء گردید و بخشنامه ها صادر گردید و در پایان نیز نتیجه می گیرد که: امامت با تأیید یک نفر از اهل حل و عقد تشکیل می گردد.

باب فی الاختیار وصفته و ذکر ما تنعقد الإمامة به. «إعلموا أنه لا يشترط في عقد الإمامة الإجماع، بل تنعقد الإمامة وإن لم تجمع الأمة على عقدها، والدليل عليه أن الإمامة لما عقدت لأبي بكر ابتدر لإمضاء أحكام المسلمين، ولم يتأن لانتشار الأخبار إلى من نأى من الصحابة في الأقطار، و لم ينكر عليه منكر، ولم يحمله على التريث حامل، فإذا لم يشترط الإجماع في عقد الإمامة لم يثبت عدد معدود، ولا حد محدود، فالوجه الحكم بأن الإمامة تنعقد بعقد واحد من أهل الحل والعقد».<sup>٤</sup>

<sup>٤</sup> الارشاد، امام الحرمین الجوینی المتوفی ٤٧٨، ص ٤٢٤.

## نقد دوم: اذعان فلیفه دوم به عدم اجماع

جناب عمر، به امام علی علیه السلام و زبیر می گوید: وقتی پیامبر از دنیا رفتند، ابوبکر گفت: من ولی رسول خدایم، شما آمدید و او را دورگگو و گناهکار و خائن خواندید ..... و الآن آمده اید مرا دروغگو و خائن و ... می نامید...

« فلما توفی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال أبو بکر : أنا ولی رسول الله ، فجئتما . . . فرأیتما کاذباً آثماً غادراً خائناً . . . ثم توفی أبوبکر فقلت : أنا ولی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و ولیّ أبی بکر ، فرأیتما کاذباً آثماً غادراً خائناً »<sup>۹</sup>

## نقد سوم: عدم بیعت امام علی و حضرت زهرا (علیهما السلام) تا شش ماه بعد رحلت

### پیامبر

عن عایشه... فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت وعاشت بعد النبی صلی الله علیه وسلم ستة أشهر فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً ولم یؤذن بها أباً بکر وصلی علیها وكان لعلی من الناس وجه حیاة فاطمة فلما توفیت استنکر علی وجوه الناس فالتمس مصالحة أبی بکر ومبايعته ولم یکن یبایع تلك الأشهر .....<sup>۱۰</sup>

ترجمه: عایشه می گوید..... فاطمه سلام الله علیها بعد از پیامبر، ۶ ماه بیشتر زندگی نکرد، در این مدت ابوبکر را رها کرد و کلمه ای با او سخن نگفت.... وقتی از دنیا رفت، همسرش او را بدون اطلاع ابوبکر شبانه دفن کرد و بر او نماز گزارد...

## نقد چهارم: زوری بودن بیعت

قال هشام : قال أبو مخنف : فحدثني أبو بکر بن محمد الخزاعي ، أن أسلم أقبلت بجماعتها حتى تضایق بهم السکک ، فبایعوا أباً بکر ، فكان عمر ، یقول : ما هو إلا أن رأیت أسلم فأیقنت بالنصر .  
قبیله اسلم همگی در مدینه گردآمدند تا با ابوبکر بیعت کنند، آنقدر جمعیت زیاد بود که حتی بازارها نیز گنجایش ایشان را نداشت.

<sup>۹</sup> صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۵۲

<sup>۱۰</sup> صحیح بخاری، حدیث ۳۹۹۸

عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم.<sup>۱۱</sup>

قبیله چماق به دست....

فقال أبو بكر : هذا عمر ، وأبو عبيدة فبايعوا أيهما شئتم ، فقالا : لا والله ، لا نتولى هذا الأمر عليك : وأنت أفضل المهاجرين ، وثاني اثنين إذ هما في الغار ، وخليفة رسول الله - صلى الله عليه وسلم - على الصلاة ، والصلاة أفضل دين المسلمين ، فمن ذا ينبغي له أن يتقدمك ، ابسط يدك نبايعك ، فمد يده فبايعاه ، وقيل : بل سبقهما إلى البيعة بشير بن سعد ، وجاء أسيد بن حضير في الأوس فبايعوه ، وتتابع الأتباع إلى بيعة ، وأقبلت أسلم بجماعتها حتى تضايقت بهم السكك فبايعوه ، فكان عمر يقول : ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر ، .....<sup>۱۲</sup>

نقد پنجم: ناگهانی و بدون اندیشه بودن این انتخاب

خليفة دوم در یک سخنرانی در زمان خلافت خود، به صراحت اعلام می کند که انتخاب ابوبکر، انتخابی بدون فکر و ناگهانی بود که مسلمانان باید از چنین انتخاب هایی خودداری کنند. و گرنه به زیان فرد منتخب و انتخاب کنندگان خواهد بود.

و اگر در انتخاب ابوبکر اتفاقی نیفتاد، این اراده الهی بود که مانع شر شد.

سخنرانی عمر در مورد ناگهانی و بدون اندیشه بودن خلافت ابوبکر ....

..... ثم إنه بلغني أن قاتلا منكم يقول والله لو قد مات عمر بايعت فلانا فلا يغترن امرؤ أن يقول إنما كانت بيعة أبي بكر فلتة وتمت ألا وإنما قد كانت كذلك ولكن الله وقى شرها وليس منكم من تقطع الأعناق إليه مثل أبي بكر من بايع رجلا عن غير مشورة من المسلمين فلا يبايع هو ولا الذي بايعه تغرة أن يقتلا وإنه قد كان من خبرنا حين توفي الله نبيه صلى الله عليه وسلم أن الأنصار خالفونا واجتمعوا بأسرهم في سقيفة بني ساعدة وخالف عنا على والزبير ومن معهما واجتمع المهاجرون إلى أبي بكر فقلت لأبي بكر يا أبا بكر انطلق بنا إلى إخواننا هؤلاء من الأنصار فانطلقنا نريدهم فلما دنونا منهم لقينا منهم رجلا صالحا فذكر ما تمالأ عليه القوم فقالا أين تريدون يا معشر المهاجرين فقلنا نريد إخواننا هؤلاء من الأنصار فقالا لا عليكم أن لا تقر بهم اقضوا أمركم فقلت والله لنائينهم فانطلقنا حتى أتيناهم في سقيفة بني ساعدة.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۱</sup> الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفى ۳۱۰)، تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۲۲۲، دارالمعارف

<sup>۱۲</sup> منبع: الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي / أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصري.

<sup>۱۳</sup> (منبع: صحيح بخارى)

ترجمه: بیعت با ابوبکر ناگهانی و بدون فکر بود،.... مبادا کسی در میان شما باشد که همانند ابوبکر که کسانی به سوی او تمایل پیدا کنند؛ اگر با کسی بدون مشورت با مسلمانان بیعت شود، از او پیروی نمی شود؛ زیرا هم کسی که با او بیعت شده و هم کسانی که بیعت کرده اند، خود را در معرض کشتن قرار می دهند.

نقد ششم: نام تعداد زیادی از بزرگان صحابه که در این انتخابات شرکت نداشتند...

به طور حتم می توان گفت، هنگام بیعت با ابوبکر در سقیفه، اجماعی در کار نبوده است، گرچه ادعا شده، روز دوم بیعت، اجماع حاصل شده است؛ اما باید گفت که در اجماع روز دوم نیز مناقشه وجود دارد که آیا اجماع و وفاقی بر امامت و خلافت ابوبکر پدید آمد یا خیر؟ و بفرض تحقق این اجماع، آیا این تحقق طوعاً و با اختیار و رغبت و میل بود یا بخشی با تطمیع و بخشی نیز با تهدید و... بوده است؟ و از آنجائی که روایت های تاریخی از آن زمان، نشان دهنده ی فضای غبارآلود تطمیع و تهدید است بدین جهت، اهل سنت در صدد برآمده اند تا دایره اجماع را تا حد اجماع اهل حلّ و عقد محدود سازند. لذا با مراجعه به تاریخ اهل سنت پی می بریم که تعداد بسیاری از صحابه از بیعت با ابوبکر سرباز زدند که از آن جمله می توان از امام علی علیه السلام، عموم بنی هاشم، سعد بن عباده انصاری، زبیر بن عوام، خالد بن سعید بن عاص اموی، طلحة بن عبیدالله، مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب، ابی بن کعب، عتبه بن ابی لهب، و ابوسفیان نام برد.

سخنی از ابن حزم اندلسی

و ابن حزم اندلسی در باره اجماعی که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را قبول نداشته باشد، گفته است:

ولعنة الله على كل إجماع يخرج عنه علي بن أبي طالب ومن بحضرة من الصحابة.<sup>۱۴</sup>

لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحابی که در محضرش هستند در آن جمع حضور نداشته باشند.

## دلیل دوم: نماز خواندن ابوبکر بر مردم در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله

تقریر استدلال

امر اخروی بر امر دنیوی برتری دارد.

پیامبر خدا، ابوبکر را برای رهبری امر اخروی (نماز جماعت) مردم برگزید.

کسی که صلاحیتش برای امر اخروی توسط پیامبر مورد تأیید قرار بگیرد، به طریق اولی برای رهبری امر دنیوی مردم (یعنی خلافت بعد پیامبر) صلاحیت خواهد داشت.

#### اصل داستان از کتاب صحیح بخاری

۶۸۰ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ أَتَاهُ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فليُصَلِّ قُلْتُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِنْ يَقُمْ مَقَامَكَ يَبْكِي فَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِرَاءَةِ فَقَالَ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فليُصَلِّ قُلْتُ مِثْلَهُ فَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ إِنْ كُنَّ صَوَاحِبٌ يُوسُفُ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فليُصَلِّ فَصَلَّى وَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ كَانِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْطُ بِرَجْلَيْهِ الْأَرْضَ فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ صَلِّ فَتَأَخَّرَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَعَدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى جَنْبِهِ وَأَبُو بَكْرٍ يَسْمَعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ تَابِعُهُ مُحَاضِرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ.<sup>۱۵</sup>

ترجمه

عمر بن حفص بن غیاث، از پدرش، از اعمش، از ابراهیم نقل می کند که اسود گوید: روزی نزد عایشه بودیم و در مورد اهمیت نماز و بزرگداشت آن گفت و گو می کردیم.

عایشه گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیمار شد - همان بیماری که منجر به وفات آن حضرت شد - وقت نماز فرا رسید و اذان گفته شد. فرمود: به ابوبکر بگوئید نماز جماعت را برای مردم به پا دارد.

عرض شد: ابوبکر پیرمردی دل نازک است؛ وقتی در جایگاه شما بایستد نمی تواند پیش نماز شود.

پیامبر تکرار کرد و آن ها دوباره همان مطلب را تکرار کردند. آن حضرت برای بار سوم تکرار کرد و فرمود:

إِنْ كُنَّ صَوَاحِبٌ يُوسُفُ! مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فليُصَلِّ بِالنَّاسِ.

شما همچون زنان مصر در عصر یوسف [دنبال خواسته های خودتان] هستید! به ابوبکر بگوئید پیش نماز شود.

پس ابوبکر خارج شد و نماز خواند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه وآله در خود احساس سبکی و آرامش

کرد و در حالی که در حال خمیده به دو نفر تکیه کرده بود، از منزل خارج شد. گویی می دیدم که از درد، پاهایش

بر زمین کشیده می شد. [پس از رسیدن آن حضرت به مسجد [ابوبکر خواست که عقب بایستد، پیامبر به او اشاره

کرد که همان جا بایست.

سپس حضرت را آوردند تا در کنار ابوبکر نشست..... پیامبر نماز خواند و ابوبکر تکبیرات پیامبر را به گوش مردم می رساند....

به اعمش گفته شد: آیا پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می خواند و ابوبکر به او اقتدا کرده بود و مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند؟

اعمش با سرش پاسخ داد: آری.....

توجه:

این روایت دارای نکات فراوانی است که آیت الله میلانی بعد نقل آن از اسناد مختلف اهل سنت، به بررسی محتوای حقیقی آن پرداخته است. برای مطالعه بیشتر می توانید به این صفحه مراجعه کنید:

سایت رسمی آیت الله سیدعلی حسینی میلانی: <http://www.al-milani.com>

صفحه اصلی کتب و تألیفات کتاب های اعتقادی چگونگی نماز ابو بکر به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله

## نقد اول:

با توجه به این روایت، جناب ابوبکر تنها مکبر -کسی که افعال نماز را به دیگران اعلام می کند- بوده است، نه امام جماعت.

## نقد دوم : ثبوت نماز جماعت برای غیر ابوبکر

اگر قرار است امام جماعت شدن برای مسلمان صدر اسلام چنان فضیلتی داشته باشد که باعث پیدا شدن حق خلافت بعد پیامبر بشود، چرا این فضیلت باعث خلافت دیگرانی چون ابن مکتوم نایبنا یا عبدالرحمن عوف نشده است؟

همچنین در کتابهای اهل سنت آمده است که تعدادی از صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله به دستور آن حضرت امام جماعت بوده اند.

امام جماعت شدم ابن ام مکتوم

ابی داود در سنن خود مینویسد:

عن أنس أن النبي صلى الله عليه وسلم استخلف ابن أم مكتوم على المدينة مرتين.<sup>۱۶</sup>

. پیامبر ابن ام مکتوم را که شخصی نایبنا بود به امامت مردم در نماز برگزیدند.

<sup>۱۶</sup> سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۵۲۵.

### اقتدا پیامبر به عبدالرحمن بن عوف

حتی علمای اهل سنت تصریح کرده اند که خود رسول خدا صلی الله علیه وآله پشت سر عبد الرحمن بن عوف نماز خوانده است:

فأقبلنا نسير حتى نجد الناس في الصلاة قد قدموا عبد الرحمن بن عوف ، فركع بهم ركعة من صلاة الفجر ، فقام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فصف مع المسلمين فصلى وراء عبد الرحمن بن عوف الركعة الثانية ، ثم سلم عبد الرحمن بن عوف ، فقام رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يتم صلاته ، ففرغ المسلمون ، وأكثروا التسبيح ، لأنهم سبقوا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بالصلاة ، فلما سلم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لهم : " أحسنتم ، أو أصبتم " .

. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز خواند.<sup>۱۷</sup>

### نقد سوم: عدم تلازم بین امام جماعت بودن و فضیلت داشتن

از این گذشته، علمای اهل سنت نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : " من أصل الدين الصلاة خلف كل بر وفاجر والجهاد مع كل أمير ولك أجركم والصلاة على كل من مات من أهل القبلة " . ليس فيها شيء يثبت.<sup>۱۸</sup>

ترجمه: جواز نماز خواندن پشت سر هر نیک و بدکاری، از اصل دین است و ....

بنابراین، امام جماعت بودن یک فرد و اقتدای پیامبر خدا بر او، فضیلتی برای او و حکایت کننده بر بودن (نیکوکار بودن) او نیست.

برای اندیشیدن .....

آیا مکتبی مانند شیعه که در امام جماعت عدالت را شرط می داند و جهاد با حاکم ظلم را واجب می شمرد با مکتبی هائی که در برابر ظلم و فجور ساکت بوده و دعوت به سکوت در مقابل آنان را ترویج می کنند، یکی هستند؟ مکتب زنده کدام یک است؟

یکی از مهم ترین تفکرات خلیفه دوم و دیگر سران اموی، قول به جبر تاریخ بوده است.

<sup>۱۷</sup> صحیح ابن خزیمه.

<sup>۱۸</sup> سنن الدارقطنی.



قولی که جامعه را از قیام ها بازمی داشت و باعث زمینه سازی ثروت اندوزی دنیاطلبان و آزادی عشرت حاکمان با استفاده از اموال مستضعفین جامعه می شد.

این تفکر تخدیر کننده، بعد از رسول خدا تا جائی پیش رفت که فردی به نام یزید بن معاویه به عنوان حاکم جامعه اسلامی که خلیفه پیامبر نامیده می شد به راحتی شراب می نوشید و میگساری می کرد. دانشمندان امت اسلامی نه تنها او را نهی از منکر نمی کردند، بلکه مهر تأیید بر احکام او صادر می زدند و جهاد در رکاب او را واجب دانستند تا خاندان پیامبر را در کربلا به شهادت برسانند.

مخالف او خارجی نامیده شد و زنان و دختران او مانند کنیزان به اسارت گرفته شدند. پیامبری که آمد تا تبعیض نژادی ها را از بین ببرد و انسان ها را در شادی ها و لذت ها به عدالت بهره مند سازد، دینش به یغما برده شد و این دین به اسارت اشرار گرفته شد.

برای آگاهی بیشتر می توانید به تاریخ معاویه و زراندوزی اطرافیان خلیفه سوم مراجعه کنید.

### **نقد چهارم: تعارض این برداشت با عدم عصمت پیامبر در نظر سنیان**

با فرض اینکه پیامبر دستور داده باشند که ابوبکر بر مردم نماز بخواند، باز جای این سؤال باقی است که آیا این دستور پیامبر از سمت خداوند بوده است و یا از پیش خودشان و یا نعوذ بالله در اثر بیماری هنگام جان دادن؟ (خلیفه دوم قائل بود که پیامبر ناخوش احوال است و نمی توان به دستورهایش بها داد... ان الرجل لیهجر. - برخلاف امامیه که کلام پیامبر را مصون از خطا می دانند. - پس چگونه می توان با فرض صدور دستور پیامبر برای امام جماعت شدن ابوبکر، این را باعث فضیلت او دانست؟).

### **دلیل سوم: آیه ۴۰ سوره توبه**

اینکه این آیه در مورد اخراج پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مکه می باشد و ابوبکر در این سفر همراه ایشان بوده است، مورد اتفاق عالمان شیعه و سنی است.

اما برادران اهل سنت، از این آیه شریفه برداشت هائی کرده اند که نمی تواند مورد قبول عقل و منطق باشد. اینکه آیه شریفه در صدد اثبات فضیلتی برای ابوبکر باشد، و به دنبال آن بتوان اثبات کرد که بنابراین ابوبکر در خلافت پیامبر نیز برتر است، مقدماتی سست است که برخی اشکالات آن مورد بررسی قرار می گیرد. استنادات اهل سنت به این آیه

فخررازی در جلد شانزدهم کتاب مفاتیح الغیب، ذیل تفسیر آیه ۴۰ سوره توبه در ضمن بحثی پردامنه، بر اساس این آیه ۱۲ فضیلت برای ابوبکر نقل می کند: ازجمله:

همراهی ابوبکر با پیامبر در این حادثه عظیم، دلالت بر علم پیامبر بر باطن او و عظمت شخصیت او در نزد پیامبر است. وگرنه چرا دیگری به همراه خود نبرد؟

همه جز ابوبکر، پیامبر را رها کردند و او مانوس پیامبر در این سختی شد.

وقتی پیامبر فرمود: ناراحت نباش، خداوند با ماست؛ اولاً ابوبکر را با خودش شریک کرد، ثانیاً در این معیت خداوند هم آمده است.

و نهی از حزن، نهی مطلق است؛ پس ابوبکر بعد از این جریان، چه قبل یا همراه یا بعد مرگ، هیچگاه غمگین نخواهد بود.

انزال آرامشی که در آیه آمده است، بر ابوبکر نازل شده است.

وقتی پیامبر و ابوبکر وارد مدینه شدند، اولین کسی را که به عنوان مصاحب پیامبر در سفر و حضر یافتند، او بوده است.

بررسی اول: آیا نام بردن قرآن از کسی باعث فضیلت اوست؟

این نکته بدیهی است که به مجرد اینکه نام کسی در آیه ای ذکر شود، این دلیل بر فضیلت آن فرد نمی باشد. مانند آیاتی که در آنها به صراحت نام ابلیس و فرعون و ... ذکر شده است و کسی این نام بردن را دلیل بر برتری افراد نامبرده در نزد خداوند نمی داند.

تا چه رسد به جائی که آیه به صراحت از کسی نام نبرده باشد و براساس روایات و دیگر قرائن مصداق آن معلوم شده باشد.

بنابراین نام بردن صریح یا کنایه ای از فرد یا موجودی در قرآن کریم، اعم از مدح یا ذم و غرض دیگری می باشد که باید این مقصود با توجه به تفسیر آیه مشخص شود.

در آیه ۴۰ سوره توبه، غرض اصلی آیه بیان کمک الهی به پیامبرش است که در این میان، از داستان هجرت پیامبر و امدادهای الهی سخن به میان آمده است.

بنابراین بحث از اینکه آیا شأن نزول این آیه فضیلتی برای کسی می آورد یا نه، بستگی به تفسیر دقیق آیه دارد و نمی توان از ابتدا پیش داوری کرد.

بررسی دوم: بررسی کلمه «ثانی اثنین»

برخی از مفسرین اهل سنت با بزرگنمایی بر این اصطلاح سعی در زمینه سازی برای توجیه خلافت ابوبکر بعد پیامبر کرده اند.

قرطبی در تفسیر همین آیه شریفه، به داستان بیعت عمر با ابوبکر اشاره می کند و سپس با استناد به قول استادش احمد بن عمر چنین می گوید: «به حق باید ابوبکر را ثانی اثنین دانست، زیرا بعد پیامبر همه سرزمین ها جز شهر مدینه و مدینه و جوات مرتد شدند و این ابوبکر بود که مانند پیامبر، مردم را به اسلام داخل کرد...» بعد ادامه می دهد که: «روایات صحیح نیز بر خلافت ابوبکر ظهور دارند و اجماع نیز بر همین است و مخالفی نیست... و ظاهرتر آن است که مخالف خلافت او کافر است.»

قرطبی اشاره نکرده است که بر اساس سخن او علی علیه السلام و زبیر و بسیاری از صحابه ای که مخالف خلافت ابوبکر بوده اند، بر این اساس کافر خواهند شد. و برآستی آیا او حضرت فاطمه سلام الله علیها را که به سند بخاری بدون بیعت با ابوبکر از دنیا رفتند، کافر می دانند؟ (قبحه الله تعالی)

...وفیة: و- اجتمع المهاجرون یتشاورون فقالوا: انطلقوا بنا إلی إخواننا من الأنصار ندخلهم معنا فی هذا الامر. فقالت الأنصار: منا أمير و- منكم أمير. فقال عمر رضی الله عنه: من له مثل هذه الثلاث "ثانی اثنین إذ هما فی الغار إذ یقول لصاحبه لا تحزن إن الله معنا" من "هما"؟ قال: ثم بسط یده فبايعه و- بايعه الناس بیعة حسنة جمیلة. قلت: و- لهذا قال بعض العلماء: فی قوله تعالی: "ثانی اثنین إذ هما فی الغار" ما يدل علی أن الخلیفة بعد النبی صلی الله علیه و- سلم أبو بکر الصدیق [رضی الله عنه «۵»]، لان الخلیفة لا یكون أبدا إلا ثانیاً. و- سمعت شیخنا الامام أبا العباس أحمد بن عمر یقول: إنما استحق الصدیق أن یقال له ثانی اثنین لقیامه بعد النبی صلی الله علیه و- سلم بالأمر، کقیام النبی صلی الله علیه و- سلم به أولاً. و- ذلك أن النبی صلی الله علیه و- سلم لما مات ارتدت العرب كلها، و- لم یبق الإسلام إلا بالمدینه و- مكة و جواتا «۶»، فقام أبو بکر یدعو الناس إلی الإسلام و یقاتلهم علی الدخول فی الدین كما فعل النبی صلی الله علیه و- سلم، فاستحق من هذه الجهة أن یقال فی حقه ثانی اثنین. قلت- وقد جاء فی السنة أحادیث صحیحة، یدل ظاهرها علی أنه الخلیفة بعده، وقد انعقد الإجماع علی ذلك و- لم یبق منهم مخالف. و- القادح فی خلافته مقطوع بخطئه و- تفسیقه. وهل یكفر أم لا، یختلف فیهِ، و- الأظهر تکفیره.<sup>۱۹</sup>

بررسی سوم: بررسی کلمه صاحبه

نخست باید دید که آیا کلمه "صاحب" دلیل بر فضیلت است؟ ظاهراً چنین نیست زیرا از نظر لغت "صاحب" به معنی "همنشین" و "همسفر" به طور مطلق است، اعم از اینکه این همنشین و همسفر شخص خوبی باشد یا بدی، چنان که در آیه ۳۷ سوره "کهف" در داستان آن دو نفر که یکی با ایمان و خداپرست و دیگری بی ایمان و مشرک بود می خوانیم: "قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ": "رفیقش به او گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک آفریده کافر شدی؟"<sup>۲۰</sup>

بررسی چهارم: بررسی جمله «لا تحزن ان الله معنا»

آیا معیت خداوند در اینجا معیت خاصه است و یا عامه؟ (هو معکم این ما کنتم)

با فرض معیت خاصه بودن این آیه، می توان ثابت کرد این معیت الهی برای این فرد همیشگی و ابدی است؟ آیا انسان هائی نبودند که در ابتدا تحت عنایت الهی قرار گرفتند اما بعدها با انحراف از مسیر، دور از رحمت خداوند شدند؟ (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. سوره ابراهیم/ ۲۸)

دلیل اندوه ابوبکر چه بود؟

آیا این برهه دشوار و سخت، پیامبر باید او را را دلداری می داد و یا اینکه او زمینه ساز دلداری پیامبر باشد؟

بررسی پنجم: عبارت «انزل سکینته علیه»

در مورد اینکه این سکینه و آرامش الهی بر چه کسی نازل شده است، اختلاف وجود دارد.

برخی اهل سنت مرجع ضمیر را پیامبر و برخی ابوبکر می دانند.

توجیه کسانی که مرجع ضمیر را ابوبکر می دانند، این است که پیامبر همیشه دارای آرامش است و نیازی به نزول آرامش بر قلب او نیست. بنابراین این انزال باید بر ابوبکر باشد.

این استدلال بسیار سست است که با آیات دیگر که دلالت بر نزول آرامش بر قلب پیامبر دارد تنافی دارد.

نظیر آیه حنین در آیه سوره فتح که صریحاً از نزول سکینت بر آن جناب و بر مؤمنین خبر داده، می فرماید: "إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ". (فتح/ ۲۶)

قلب پیامبر، محل نزول آرامش الهی (المیزان)

در اینجا خواهید پرسید چرا ضمیر "علیه" را به ابی بکر برنگردانید، و آن را به رسول خدا (ص) عاید ساختید؟

در جواب می گوئیم: به چند دلیل:

<sup>۲۰</sup> مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه. ج ۲، ۴۲۲.

اول، بخاطر اینکه همه ضمیرهایی که قبل و بعد از این ضمیر هست یعنی ضمیرهای "إِلَّا تَنْصُرُوهُ"، "نصره"، "اخرجه"، "لصاحبه" و "ایده" همه به آن جناب برمی‌گردد، و با این حال و با اینکه قرینه قطعیه‌ای در کار نیست معنا ندارد که در میان همه این ضمائر تنها ضمیر "علیه" را به ابی بکر برگردانیم.

دوم اینکه، اصل بنای کلام بر اساس تشریح و بیان نصرت و تاییدی است که خدای تعالی نسبت به پیغمبر گرامی‌اش نموده، و از اینجا شروع شده که اگر شما او را یاری نکنید، خداوند در روزی که احدی نبود تا بتواند یاریش کند او را یاری فرمود، و سکینت بر او نازل کرد، و بوسیله جنودی از نصر کمک نموده، از کید دشمنان حفظ فرمود، و همه اینها مختص به رسول خدا (ص) بوده.

.....

سوم اینکه، آیه شریفه هم چنان در یک سیاق ادامه دارد، تا آنجا که می‌فرماید: "وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا"، و جای هیچ تردید نیست که این جمله بیان جملات قبل، و مقصود از "کلمه کسانی که کافر شدند" همان رأیی است که مشرکین مکه در دار الندوة دادند، که دسته جمعی آن جناب را به قتل رسانیده، نورش را خاموش کنند. و مقصود از "کلمه خدا" وعده نصرت و اتمام نوری است که به وی داده. و با این حال چطور ممکن است میان بیان و مبین جمله‌ای آورده شود که بیان مبین نباشد، یعنی، بیان راجع به نصرتی باشد که خدای تعالی از آن جناب کرده، و مبین راجع باشد به نصرت غیر او.<sup>۲۱</sup>

### یک سؤال از اهل انصاف و منطق!

در باره ابوبکر فضائل و مناقب دیگری نیز در کتب روایی نقل شده است که گاهی نیز به عنوان دلیل برای خلافت او به کار می‌روند.

اما به راستی آیا این فضائل -با فرض صحت برخی از آنها- می‌توانند باعث اقتناع دانشمندان منصف بر خلیفه بودن کسی شوند؟ آیا این فضائل یا برتر از آنها، برای صحابه دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت نبوده است؟

اولین ایمان آورنده به رسول خدا.

رسول خدا داماد او بود است.

شرکت در جنگ‌ها

<sup>۲۱</sup> طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص: ۳۷۶.

کمک مالی به مسلمانان دیگر

همراهی پیامبر در سختی های مکه و مدینه

....

## بررسی ادله خلافت خلیفه دوم: عمر بن خطاب

پیش از این خواندیم که علمای اهل سنت برای اثبات مشروعیت خلافت ابوبکر، به اجماع استدلال کرده اند، حال سؤال این است که اگر مبنای خلافت با شورا و اجماع صحابه است، چرا عمر توسط ابوبکر نصب شد در حالی که برای انتخاب او نیز شورا و اجماعی تشکیل نشد؟

خلافت عمر با انتخاب ابوبکر!

ابن اثیر در اسد الغابه مینویسد که ابوبکر گفت:

.... ثم دعا عثمان ، فقال : اكتب : بسم الله الرحمن الرحيم ، هذا ما عهد أبو بكر بن أبي قحافة في آخر عهده بالدنيا خارجا منها ، وعند أول [ ص: ۱۷ ] عهده بالآخرة داخلها فيها ، حيث يؤمن الكافر ، ويوقن الفاجر ، ويصدق الكاذب ، إني استخلفت عليكم بعدى عمر بن الخطاب فاسمعوا له وأطيعوا ، وإني لم آل الله ورسوله ودينه ونفسي وإياكم خيرا ، فإن عدل فذلك ظني به وعلمي فيه ، وإن بدل فلكل امرئ ما اكتسب ، والخير أردت ولا أعلم الغيب و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون [ الشعراء ]

وقال بعضهم في الحديث : لما أن كتب عثمان الكتاب أغمى على أبي بكر ، فكتب عثمان من عنده اسم عمر ، فلما أفاق أبو بكر قال : اقرأ ما كتبت ، فقرأ ، فلما ذكر عمر كبر أبو بكر ، وقال : أراك خفت إن افتلتت نفسي الاختلاف ، فجزاك الله عن الإسلام خيرا ، والله إن كنت لها أهلا .<sup>۲۲</sup>

ترجمه: من بعد خودم، عمر بن خطاب را خلیفه بر شما قرار دادم، پس سخن او را بشنوید و او را اطاعت کنید.

اعتراف ابوبکر: خلافت عمر بدون اذن رسول خدا

و این حبان در کتاب الثقات مینویسد که ابوبکر در هنگام انتخاب عمر گفت:

اللهم وليته بغير امر نبيك .....<sup>۲۳</sup>

خدایا من عمر را بدون اجازه پیامبرت، ولی امر مسلمانها قرار دادم.

اعتراض صحابه به انتخاب عمر

هنگامی که ابوبکر، عمر بن خطاب را انتخاب کرد، صحابه به شدت اعتراض کردند؛ چنانچه ابن ابی شیبیه می

نویسد:

<sup>۲۲</sup> أسد الغابة ج ۴ ص ۱۲۳ ، نشر: دار إحياء التراث العربی بیروت -

<sup>۲۳</sup> الثقات ج ۲ ص ۱۲۳.

أن أبا بكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه ، فقال الناس : تستخلف علينا فظا غليظا ، ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ ، فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر ، قال أبو بكر : أبربي تخوفوني ؛ أقول : اللهم استخلف عليهم خير خلقك .....<sup>۲۴</sup>

ترجمه : وقتی ابوبکر در حال احتضار قرار گرفت، کسی را به دنبال عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند، مردم گفتند: کسی را بر ما مسلط میکنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سختگیرتر و خشن تر خواهد شد، جواب خدا را چه خواهی داد که عمر را بر ما مسلط می کنی؟

سند این روایت صحیح و تمام روات آن ثقه هستند.<sup>۲۵</sup>

اعتراض امام علی علیه السلام و طلحه به انتخاب عمر

همچنین ابن سعد به نقل از عائشه مینویسد که علی بن ابی طالب علیه السلام و طلحه نیز اعتراض کردند: وقتی زمان مرگ ابو بکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد ؛ پس علی و طلحه به نزد او آمده و گفتند: چه کسی را انتخاب کرده ای؟ پاسخ داد عمر را! گفتند: با این کار، پاسخ پروردگارت را چه خواهی داد؟ ابوبکر گفت: خدا را به من میشناسانید؟ من به خدا و به عمر از شما دانا تر هستم. الطبقات الکبری ج ۳ ص ۱۲۶ سند این روایت نیز صحیح است.

سخن ابن تیمیه در مورد اختلاف صحابه در برگزیدن عمر

حتی ابن تیمیه حرانی نیز اعتراف کرده است که صحابه معترض بوده اند:

وقد تكلموا مع الصديق في ولاية عمر ، وقالوا : ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظا غليظا ؟ فقال : أباالله تخوفوني ؟ أقول : وليت عليهم خير أهلک . فلم يحابوا الصديق في عهده لعمر مع شدته.<sup>۲۶</sup>

صحابه با ابوبکر در باره جانشینی عمر با او صحبت (اعتراض) کردند و گفتند: چرا یک فرد خشن و تند را بر خلافت برگزیده ای؟ فردا جواب خدا را چه خواهی داد؟ ابوبکر گفت: من را از خدا می ترسانید؟! سوال مهم!

<sup>۲۴</sup> المصنف ج ۲ ص ۵۷۴.

<sup>۲۵</sup> قریب التهذیب ج ۲ ص ۲۲۳ تقریب التهذیب ج ۱ ص ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۲۶۲.

<sup>۲۶</sup> منهاج السنة ج ۶ ص ۱۵۵.



با توجه به اینکه در بسیاری از فتاوی بزرگان اهل سنت در استفتائات چنین گفته می شود که چون چیزی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله رواج نداشته است، این کار بدعت است، این سؤال مطرح می شود که عمل ابوبکر در تعیین خلیفه بعد از خودش - با توجه به عدم انجام این امر توسط پیامبر - بدعت محسوب نمی شود؟

## بررسی ادله خلافت خلیفه سوم : عثمان بن عفان

اهل سنت برای اثبات مشروعیت خلافت عثمان به انتخاب او توسط شورای شش نفره استناد کرده‌اند. برای ابطال این قضیه نیز دلایل متعددی وجود دارد؛ از جمله:

عمر شورا را قبول نداشت...

در کتاب‌های اهل سنت روایات وجود دارد که ثابت می‌کند خلیفه دوم به شورا اعتقاد نداشته است و تصریح می‌کرد که اگر اشخاصی زنده بودند، آن‌ها را خودش انتخاب می‌کرد نه این که انتخاب را به شورا واگذار کند؛ از جمله عبارات ذیل از او نقل شده است:

لو كان سالم حيا ما تخالجنى الشك فى توليته عليكم أو فى تأميره.<sup>۲۷</sup>

اگر سالم زنده بود شک و تردیدی راجع به سرپرست (خلیفه) قرار دادن او بر شما در من پیدا نمیشد.

لو أدركت أبا عبيدة بن الجراح لوليته... ولو أدركت معاذ بن جبل ثم وليته... ولو أدركت خالد بن الوليد ثم وليته.

اگر ابا عبیده جراح زنده بود او را سرپرست (خلیفه) شما قرار میدادم.... اگر معاذ بن جبل و یا خالد بن ولید زنده بود او را سرپرست (خلیفه) شما قرار میدادم.<sup>۲۸</sup>

دستور قتل مخالفین در شورای عمر، مظهر دموکراسی یا دیکتاتوری!

تعدادی از علمای اهل سنت نقل کرده که عمر بن خطاب دستور داد که این شش نفر با همدیگر مشورت کنند و اگر کسی از آن‌ها بر خلاف دیگران نظر داد، گردن او را بزنید:

وقال (عمر بن الخطاب) للمقداد بن الأسود إذا وضعتوني فى حفرتي فاجمع هؤلاء الرهط فى بيت حتى يختاروا رجلا منهم وقال لصهيب صل بالناس ثلاثة أيام وأدخل عليا وعثمان والزبير وسعدا وعبد الرحمن بن عوف وطلحة إن قدم وأحضر عبد الله بن عمر ولا شىء له من الأمر وقم على رؤوسهم فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبى واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف وإن اتفق أربعة فرضوا رجلا منهم وأبى اثنان فاضرب رؤوسهما فإن رضى ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكموا عبد الله بن عمر فأبى الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم فإن

<sup>۲۷</sup> تأويل مختلف الحديث ص ۱۱۵؛ المحصول للرازي ج ۴ ص ۳۲۲؛

<sup>۲۸</sup> عمر بن شبة النميري البصري، تاريخ المدينة المنورة، ج ۲، ص ۶۱، ح ۱۴۹۶

لم يرضوا بحكم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقين إن رغبوا عما اجتمع عليه الناس.<sup>۲۹</sup>

ترجمه

عمر بن خطاب به مقداد بن أسود گفت: وقتی مرا داخل قبر گذاشتید، این ۶ نفر را در یک خانه‌ای جمع کنید تا اینها یک نفر را از میان خودشان برای خلافت انتخاب کنند. به صهب هم گفت: تو ۳ روز برای مردم نماز بخوان و علی و عثمان و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و طلحه (اگر بود) را جمع کنید و عبد الله بن عمر (پسر مرا) هم حاضر شود (و او حق رأی ندارد) و با شمشیر، بالای سر این ۶ نفر بایست. اگر ۵ نفر اتفاق نظر داشتند و یک نفر را برای خلافت انتخاب کردند و نفر ششم با آنان مخالفت کرد، سر او را با شمشیر بشکافت (یا سرش را با شمشیر بزن). اگر ۴ نفر اتفاق نظر داشتند و ۲ نفر مخالفت کردند، سر آن ۲ نفر را بزن و اگر ۳ نفر روی یک نفر اتفاق نظر داشتند و ۳ نفر دیگر روی یک نفر دیگر اتفاق نظر داشتند، عبد الله بن عمر حکم است و نظر هر کدام را قبول داشت، حکم همان است. اگر نظر عبد الله بن عمر را قبول نکردند، نظر آن گروهی مورد قبول است که عبد الرحمن بن عوف در آن گروه است و اگر بقیه مخالفت کردند، آنها را بکشید.

نکته مهم در مورد عبدالله بن عمر از زبان پدر

طبق این روایت، عمر بن خطاب دستور داد که فرزند عبد الله داور نهایی است و اگر افراد شورا به نتیجه نرسیدند، او داوری خواهد کرد. حال سؤال این است که عبد الله عمر که صلاحیت طلاق زن خود را ندارد چگونه داوری اساسی ترین مسائل جامعه اسلامی را عهده دار می شود؟!

ابن سعد متوفای ۲۳۰هـ در کتاب الطبقات می نویسد:

عن إبراهيم قال: قال عمر من استخلف؟ لو كان أبو عبيدة بن الجراح فقال له رجل: يا أمير المؤمنين فإين أنت من عبد الله بن عمر؟ فقال: قاتلك الله والله ما أردت الله بهذا استخلف رجلاً ليس يحسن يطلق امرأته.<sup>۳۰</sup>

از ابراهیم نقل شده است که عمر گفت: من چه کسی را خلیفه کنم؟ اگر ابو عبیده بن جراح بود، او را خلیفه می‌کردم. مردی به او گفت: ای امیر المومنین! چرا پسرت عبد الله را خلیفه نمی‌کنی؟ عمر گفت: خداوند تو را

<sup>۲۹</sup> تاریخ المدینة، ج ۲ ص ۸۲، نشر: دار الکتب العلمیة - بیروت/ تاریخ الطبری ج ۲ ص ۵۸۱، نشر: دار الکتب العلمیة - بیروت/ الکامل فی

التاریخ ج ۲ ص ۴۶۱، نشر: دار الکتب العلمیة - بیروت

<sup>۳۰</sup> الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۴۳، نشر: دار صادر بیروت/ جامع الأحادیث للسیوطی ج ۱۳ ص ۳۸۲/ تاریخ الخلفاء للسیوطی ج ۱ ص ۱۴۵،

بکشد! (این چه حرفی است که می‌زنی؟!)) به خدا قسم! خداوند را با این سخت در نظر نگرفته‌ای. آیا مردی را خلیفه کنم که نمی‌تواند همسرش را طلاق بدهد؟!

سوال مهم!

آیا با توجه به عدم اشاره قرآن به تشکیل شورا برای تعیین خلیفه و امام مسلمین - آن هم با شیوه خلیفه دوم - این کار بدعت محسوب نمی‌شود؟

(البته این سؤال با توجه به مبانی برخی از دانشمندان اهل سنت مطرح شده است، و گرنه دلیلی بر این مدعا وجود ندارد که هر چه زمان پیامبر نباشد و بعد ایجاد شود به معنای بدعت است. بدعت از نظر ما، دارای معنای خاصی است که در جای خود بحث شده است.)

و سؤالات دیگر .....<sup>۳۱</sup>

سؤال ۱ :

طرح شورای عمر، بر اساس کدام یک از آیات قرآنی یا احادیث و فرموده های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؟

سؤال ۲ :

گذشته از اصل شورا، که نه با ترک تعیین خلیفه از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به ادعای خود عمر و همفکرانش) سازگار بود و نه با اقدام به تعیین خلیفه از ناحیه ابوبکر، موضوع محدودیت اعضای آن در شش نفر، تحت چه ضابطه ای بود؟

سؤال ۳ :

مدت برگزاری آن در طی سه روز، نه کم و نه زیاد به چه علت و دلیلی تعیین شد؟

سؤال ۴ :

اختصاص عضویت آن به نامبردگان، با وجود ده ها، بلکه صدها نفر از صحابه که به مراتب بیش از اعضا شورا (منهای امیرمؤمنان علیه السلام) دارای صلاحیت علمی و تقوایی و سابقه خدمت و حالت مصلحت اندیشی برای اسلام و مسلمانان بودند چگونه بود؟

سؤال ۵ :

<sup>۳۱</sup> سؤالات از سایت امامت/سؤالات ما، حسین تهرانی.

با این که عمر خود قبل از همه انگشت روی پاره ای از نقاط ضعف اخلاقی، سیاسی و بالاخره بی کفایتی و عدم صلاحیت یک یک اعضا شورا (به جز علی علیه السلام) نهاد و به آنها اعتراف نمود و بدین وسیله زمینه صلاحیت آنها را برای انتخاب، لغو یا تضعیف کرد، دیگر چه مجوز و مصلحتی در اختصاص یافتن عضویت شورا به آنها بود؟

سؤال ۶:

حکم جداکردن سر هر یک از اعضای شورا که در برابر توافق و تصمیم گیری پنج نفر دیگر دم از مخالفت زند، برای چه بود؟

سؤال ۷:

حکم جدا کردن سرهای دو نفر از اعضای شورا که با رأی چهار نفر دیگر مخالفت نمایند؟ به چه منظوری بوده است؟

سؤال ۸:

حکم جداکردن سرهای نیمی از اعضای شورا که در برابر تصمیم گیری نیم مشتمل بر «عبدالرحمن بن عوف» مخالفت ورزند و به تعبیر دیگر، حکم قطع گردن کسانی که از بیعت با کسی که «عبدالرحمن ابن عوف» با وی بیعت نموده خودداری کنند، هر چهار نفر باشند، به چه دلیل بود؟

سؤال ۹:

حکم قتل هر شش نفر از اعضای خلافت در صورت عدم توافق بر سر تعیین خلیفه به مدت سه روز چگونه و بر اساس چه دلیل صادر شد؟ با این که به گفته خود عمر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه آنها راضی و خشنود بود و عمر با استناد به این موضوع آنها را صالح و به عنوان عضویت شورا معرفی کرد!!

سؤال ۱۰:

واگذاری اختیارات قاطع و سرنوشت ساز شورا به «عبدالرحمن بن عوف» و بی کاره بودن دیگران، بر اساس چه مزیت و حق تقدمی نسبت به دیگران بود؟

سؤال ۱۱:

اعطای مأموریت به پنجاه مرد مسلح، تحت فرماندهی «ابوطلحه» برای محاصره و تحت نظر قرار دادن اعضای شورا جهت به اجر درآوردن هرچه زودتر و دقیقتر دستور عمر، مبنی بر قتل متخلفان و دیگر موضوعات بر اساس چه ضابطه ای از ضوابط و مقررات کتاب و سنت از ناحیه عمر طراحی و صادر گردید؟

بررسی ادله خلافت خلفاء سه گانه با توجه به منابع اهل تسنن ..... ۲۰

و .....

## منابع

برخی از کتاب ها، نرم افزارها و سایت هایی که در این اثر مورد استفاده قرار گرفته شدند:

\*\*\* قرآن کریم

۱. تفسیر الجامع لأحكام القرآن، قرطبی.
۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.
۳. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی.
۴. تفسیر سوره توبه آیت الله جوادی آملی (منتشر شده در سایت مؤسسه اسراء).
۵. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخر رازی.
۶. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی.
۷. سایت امامت.
۸. سایت آیت الله میلانی.
۹. سایت پایگاه جامع فرق و ادیان.
۱۰. سایت سنت.
۱۱. سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر سلام الله علیه.
۱۲. سایت ویکی فقه.
۱۳. کتاب های سایت الکتبه الاسلامیه (اهل سنت).
۱۴. کتاب های سایت المكتبه الشامله (اهل سنت).
۱۵. کتاب های سایت مکتبه الشیعیه.
۱۶. مجله حبل المتین.
۱۷. نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۱۸. نرم افزار جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۱۹. نرم افزار نورالسیره، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.